پازل گم‌شده

در جنبش شیر و خورشید

از وفاداری نمایشی به عملگرایی، آمادگی و مسئولیت ملی



دکتر پیمان بخشایش، جراح تراما

MD, PhD, MBA

۱۸ آبان ۱۴۰۵ | ۹ نوامبر ۲۰۲۶

مسئلهٔ اصلی

> حلقهٔ گم‌شده، پیوند میان احساس ملی و توانِ عمل جمعی است؛ پیوندی که در پشتیبانی از مردم، آمادگی امدادی، همکاری و پاسخ‌گویی دیده می‌شود.

۱. آن قطعه‌ای که هنوز سر جای خود نیست

جنبش ملی شیر و خورشید، در چشم‌اندازی که من به رهبری شاهزاده رضا پهلوی از آن حمایت می‌کنم، برای پیروزی به چیزی بیش از شور، نماد و اعلام وفاداری نیاز دارد. احساس ملی باید به توان عملی تبدیل شود؛ به نیرویی که جامعه بتواند در زندگی واقعی به آن تکیه کند. پازل گم‌شده همین‌جاست: فاصلهٔ میان آنچه می‌گوییم و آنچه برای انجام دادنش آماده‌ایم.

پس از سرکوب دی‌ماه ۱۴۰۴، نمی‌توان دربارهٔ آیندهٔ ایران چنان سخن گفت که گویی حکومت با شنیدن چند شعار از قدرت کنار می‌رود. شورای حقوق بشر سازمان ملل در ۲۳ ژانویهٔ ۲۰۲۶ سرکوب اعتراضات و کشته‌شدن هزاران نفر، از جمله کودکان، را محکوم کرد. کمیسر عالی حقوق بشر نیز از تشدید سرکوب با مهمات جنگی از ۸ ژانویه، برابر با ۱۸ دی، سخن گفت. این گزارش‌ها به کل موج اعتراضات مربوط‌اند و نباید آمار آن‌ها را بدون سند، فقط به دو روز ۱۸ و ۱۹ دی نسبت داد. [۱]

به باور من، آن روزها نشان دادند که جمهوری اسلامی در برابر تهدید بقای خود می‌تواند به خشونتی هولناک متوسل شود. اما آگاهی از این خطر باید ما را مسئول‌تر و آماده‌تر کند. جامعه‌ای که داغ دیده است، بیش از هر چیز به پشتیبانی، اعتماد و چشم‌اندازی روشن برای ادامهٔ زندگی نیاز دارد.

۲. تضعیف حکومت، پایان حکومت نیست

حملات آمریکا و اسرائیل و پیامدهای جنگ، بخشی از شرایط تازهٔ ایران‌اند. با این حال، نباید تضعیف نظامی جمهوری اسلامی را معادل پایان دستگاه سرکوب یا از میان رفتن ساختار ولایت فقیه دانست. حتی حکومتی که در عرصهٔ خارجی آسیب دیده است، ممکن است همچنان ابزار فشار بر شهروندان خود را در اختیار داشته باشد.

تحلیل من این است که آسیب‌پذیری حکومت، به‌تنهایی ضامن امنیت مردم یا تحقق گذار نیست. فرصت سیاسی زمانی معنا پیدا می‌کند که جامعه توان همکاری، اعتماد و سازمان‌دهی مدنی داشته باشد. انتظارِ فروریختن خودکار حکومت، جای ساختن این توان را نمی‌گیرد.

۳. هیچ قدرت خارجی جای ما را نمی‌گیرد

آمریکا و اسرائیل بر اساس اولویت‌های امنیتی و سیاسی خود تصمیم می‌گیرند. ممکن است بخشی از این اولویت‌ها با خواست ایرانیان برای رهایی هم‌سو باشد، اما هم‌سویی در یک مقطع، تعهدی نامحدود برای به پایان رساندن کار ما ایجاد نمی‌کند. کاهش تهدید خارجی جمهوری اسلامی و ایجاد آزادی و حاکمیت مردم در داخل ایران، دو هدف یکسان نیستند.

گزارش ۹ نوامبر ۲۰۲۶ رویترز از ادامهٔ تلاش‌های دیپلماتیک با میانجیگری قطر خبر می‌دهد و در عین حال، دستیابی نزدیک به توافق را نامطمئن توصیف می‌کند. [۲] همین رفت‌وبرگشت میان فشار و مذاکره یادآور می‌شود که برنامهٔ ملی ما نباید به یک تصمیم خارجی وابسته بماند.

ماندن یا رفتن بنیامین نتانیاهو، ترکیب ائتلاف‌های سیاسی اسرائیل یا تصمیم‌های پرزیدنت ترامپ نباید ستون اصلی راهبرد ما باشد. دولت‌ها تغییر می‌کنند؛ افکار عمومی، هزینه‌های اقتصادی و محاسبات امنیتی نیز بر انتخاب‌های آنان اثر می‌گذارد. مسئولیت ساختن آیندهٔ ایران، در نهایت بر دوش ایرانیان است.

۴. حمایت جهانی را به کار مشخص تبدیل کنیم

نوشتن کتاب و مقاله، گفت‌وگو با رسانه‌ها و ارتباط با سیاستمداران همچنان ضروری است. باید برای افکار عمومی اروپا و دیگر کشورها توضیح دهیم که احترام به حقوق ایرانیان، پاسخ‌گویی در برابر سرکوب و یک ایران آزاد و مسئول چگونه می‌تواند به صلح و ثبات کمک کند. این استدلال باید مستند و روشن باشد.

لابی‌گری وقتی اثر دارد که از یک دیدار به پیگیری برسد: کدام مسئله مطرح شد؟ چه درخواست مشخصی ارائه شد؟ مخاطب چه پاسخی داد؟ چه کسی ادامهٔ کار را بر عهده گرفت؟ عکسِ جلسه، گزارشِ نتیجه نیست. ارزش یک ارتباط در کاری آشکار می‌شود که پس از آن انجام می‌گیرد.

در عین ارتباط با جهان، باید پیام اصلی به داخل ایران برسد: شما تنها نیستید؛ کسانی هستند که وقت، تخصص و امکانات خود را برای کاهش رنج و تقویت توان جامعه به کار می‌گیرند. این پیام زمانی معتبر است که پشت آن یک خدمت واقعی وجود داشته باشد.

۵. فاصلهٔ میان نمایش و کارنامه

در مقالهٔ «وفاداریِ قابل اندازه‌گیری» بر این نکته تأکید کرده‌ام که وفاداری باید در خدمت و نتیجه دیده شود. [۳] اکنون پرسش را یک گام جلوتر می‌برم: این وفاداری چگونه می‌تواند به نیرویی برای آمادگی جامعه تبدیل شود؟

گفتن «جاوید شاه»، برافراشتن پرچم شیر و خورشید و حمایت از شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند بیان احساس ملی و امید مشترک باشد. اما پس از پایان گردهمایی چه می‌ماند؟ آیا امکاناتی برای درمان فراهم شده است؟ آیا خانواده‌ای حمایت شده است؟ آیا یک همکاری پایدار شکل گرفته است؟ آیا مانعی از سر راه کار جمعی برداشته شده است؟

بحث دربارهٔ پادشاهی مشروطه و نقش پادشاه در آینده مهم است؛ ترجیح من نیز پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی، همراه با سکولاردموکراسی و حق انتخاب آزاد مردم است. با این همه، سخن گفتن دربارهٔ ساختار فردا جای مسئولیت امروز را نمی‌گیرد. پیش از هر عنوان و مقام، باید توان خدمت و همکاری را نشان دهیم.

۶. جامعه باید پشتوانه را لمس کند

مردم باید بدانند پزشکانی هستند که برای کمک به مجروحان آماده‌اند؛ متخصصانی هستند که برای آموزش و پشتیبانی وقت می‌گذارند؛ و ایرانیانی هستند که حاضرند از بخشی از امکانات خود برای کمک به آسیب‌دیدگان و خانواده‌هایشان بگذرند. اعتماد از چنین تجربه‌هایی ساخته می‌شود.

کمک مالی باید روشن، پاسخ‌گو و متناسب با نیاز باشد. تأسیس نهادهای خیریه می‌تواند راهی برای سازمان‌دادن این حمایت باشد، اما افزایش تعداد نام‌ها و تشکل‌ها به‌خودی‌خود موفقیت نیست. همکاری میان نهادها، پرهیز از دوباره‌کاری و رساندن کمک به مقصد، معیارهای مهم‌تری‌اند.

حمایت انسانی نیز نباید به وفاداری سیاسی دریافت‌کننده مشروط شود. مجروح، پیش از هر عنوان و عقیده‌ای، انسانی نیازمند مراقبت است. حفظ کرامت، رضایت و محرمانگی او بخشی از همان مسئولیتی است که برای آیندهٔ ایران از آن سخن می‌گوییم.

۷. آمادگی برای روزهای دشوار

انرژی و جنب‌وجوش باید به جامعه بازگردد؛ اما انرژی پایدار از احساس بی‌پناهی یا وعده‌های بزرگ ساخته نمی‌شود. وقتی انسان می‌بیند کاری از دستش برمی‌آید و دیگران نیز سهم خود را می‌پذیرند، امید از یک احساس گذرا به تجربه‌ای جمعی تبدیل می‌شود.

در هر جا که هستیم می‌توانیم، متناسب با توان و تخصص خود، در آموزش کمک‌های اولیه، تمرین‌های امدادی زیر نظر افراد صلاحیت‌دار، آمادگی جسمی متناسب با سلامت فرد، پشتیبانی روانی و همکاری داوطلبانه مشارکت کنیم. هدف این آمادگی، مراقبت از انسان و کاهش آسیب است.

اعتصاب‌های مسالمت‌آمیز و دیگر شکل‌های کنش مدنی نیز به همبستگی و شناخت هزینه‌های زندگی مردم نیاز دارند. خانواده‌ای که درآمدش قطع می‌شود، تنها با شنیدن شعار نمی‌تواند دوام بیاورد. پشتیبانی اجتماعی و توجه به شرایط واقعی افراد، بخشی از مسئولیت هر حرکت ملی است.

۸. واقع‌بینی دربارهٔ خطر، مسئولیت می‌آورد

من خطر تکرار سرکوب گسترده را جدی می‌دانم. با این حال، هیچ‌کس نمی‌تواند شمار قربانیان احتمالی آینده را از پیش تعیین کند یا وقوع یک نبرد خونین را سرنوشت قطعی مردم بداند. پیش‌بینی فاجعه، اگر به آمادگی برای حفاظت از جان انسان‌ها نرسد، فقط بر ترس می‌افزاید.

تجربهٔ ۱۸ و ۱۹ دی باید ما را نسبت به خطر هوشیار کرده باشد؛ نباید ما را به مرگ و رنج عادت دهد. من به‌عنوان جراح تراما، هزینهٔ آسیب را در بدن و زندگی انسان می‌بینم. هر مجروح، یک عدد در محاسبهٔ سیاسی نیست؛ انسانی است با خانواده، آینده و حق زندگی.

ازخودگذشتگی ملی برای من یعنی پذیرفتن سهمی از کار، وقت، دانش، منابع و مسئولیت. هر فرد باید دربارهٔ میزان مشارکت و خطری که می‌پذیرد، آگاهانه و آزادانه تصمیم بگیرد. وظیفهٔ کسانی که بیرون از ایران زندگی می‌کنند، سبک‌کردن بار مردم و افزایش امکان حفاظت از آنان است.

۹. قدرت جمعی را باید ساخت

جمعیت بزرگ یک کشور، به‌تنهایی به قدرت سازمان‌یافته تبدیل نمی‌شود. مقایسهٔ سادهٔ شمار مردم با نیروهای حکومت، مسئلهٔ اعتماد، هماهنگی، استمرار و توان نهادی را حل نمی‌کند. آنچه اهمیت دارد این است که چگونه افراد بتوانند، با وجود تفاوت‌هایشان، یک مسئولیت مشترک را پیش ببرند.

اگر انرژی اجتماعی کاهش یافته است، باید علت را شناخت: سوگ، فرسودگی، فشار معیشت، ترس، بی‌اعتمادی یا تجربهٔ وعده‌های بی‌نتیجه. پاسخ به همهٔ این‌ها یک سخنرانی پرشور نیست. گاهی یک کمک پیگیری‌شده، یک آموزش مفید یا عمل به یک قول کوچک، بیش از صد شعار اعتماد می‌سازد.

از همین امروز هر فرد و گروه می‌تواند یک تعهد متناسب با توان خود بپذیرد: پشتیبانی از یک برنامهٔ درمانی، مشارکت در یک آموزش معتبر، ترجمهٔ یک متن مستند، تأمین بخشی از هزینهٔ یک خدمت یا پیگیری یک ارتباط رسانه‌ای. برای آن مسئول و زمان مشخص کند و نتیجه را صادقانه گزارش دهد.

۱۰. پازل با مسئولیت مشترک کامل می‌شود

جنبش ملی به فداکاری نیاز دارد؛ فداکاری‌ای که در زندگی و توان جامعه اثر بگذارد. باید از مال و آسایش و وقت خود سهمی بگذاریم، برای همکاری آماده شویم و سختیِ کارِ پیوسته را بپذیریم. حضور در میدانِ عمل یعنی همین: مسئولیتی را پذیرفتن و تا رسیدن به نتیجه دنبال‌کردن.

حمایت من از شاهزاده رضا پهلوی و جنبش شیر و خورشید، با همین انتظار همراه است: احساس ملی باید به اعتماد، نهاد و توان همکاری تبدیل شود. آیندهٔ ایران با حلقه‌های بسته و رقابت بر سر نمایش وفاداری ساخته نمی‌شود. به مشارکت گسترده و کارِ پاسخ‌گو نیاز دارد.

پازل گم‌شده، فقدان یک شعار تازه نیست؛ نبودِ پیوند کافی میان باور و عمل است. هر کس باید بتواند بگوید چه سهمی پذیرفته، چه کاری انجام داده و چه اثری بر جای گذاشته است. وفاداریِ قابل اندازه‌گیری از همین‌جا آغاز می‌شود: از خدمتی که مردم بتوانند آن را در زندگی خود احساس کنند.

منابع

۱. سازمان ملل متحد، دفتر ژنو

گزارش نشست ویژهٔ شورای حقوق بشر دربارهٔ ایران، ۲۳ ژانویهٔ ۲۰۲۶. مبنای ارجاع به سرکوب گسترده، هزاران کشته در موج اعتراضات و تشدید استفاده از مهمات جنگی از ۸ ژانویه.

مشاهدهٔ منبع اصلی ↗️

۲. رویترز؛ یمنا ایهاب و الکساندر کورنول

«ترامپ با میانجی قطری جنگ ایران دیدار می‌کند؛ توافق فوری برای پایان جنگ محتمل دانسته نمی‌شود»، ۹ نوامبر ۲۰۲۶. مبنای ارجاع به تداوم تلاش‌های دیپلماتیک و عدم قطعیت نتیجه.

مشاهدهٔ منبع اصلی ↗️

۳. پیمان بخشایش؛ «وفاداریِ قابل اندازه‌گیری»

۱۸ آبان ۱۴۰۵ / ۹ نوامبر ۲۰۲۶. اثر پیشین نویسنده دربارهٔ خدمت، کارنامه و پاسخ‌گویی؛ مرجع پیوستگی فکری مقاله، نه منبع مستقلِ اثبات رویدادهای سیاسی.

مشاهدهٔ منبع اصلی ↗️

این نوشته مقاله‌ای تحلیلی و بیان دیدگاه نویسنده است. ارجاع‌های شماره‌دار برای ادعاهای خبریِ مشخص آمده‌اند؛ داوری‌های راهبردی و پیشنهادهای عملی، نظر نویسنده‌اند. منابع در ۹ نوامبر ۲۰۲۶ بررسی شده‌اند.

قطعهٔ گم‌شده با همکاری، پشتیبانی انسانی و مسئولیت مشترک در جای خود قرار می‌گیرد. تصویر نمادین ساخته‌شده با هوش مصنوعی.

وب‌سایت نویسنده: seculardemocraticiran.world